

دفاع بارسلونا قابل دفاع نیست

مسی فوتبال را به گریزمان یاد داد

یادداشت

مارک دوپیل



بیسسته لیزارازو مثل همه از ناتوانی های اخیر آنتوان گریزمان در مقابل دروازه حریفان شگفت زده شده بود. این مهاجم انگار هیچ وقت به درد سیستم سه نفره حمله بارسلونا نمی خورد اما کار از این هم گذشته بود. مشکلات گریزمان دیگر تاکتیکی نبود همانطور که لیزارازو ماه گذشته به «تله فوت» گفت: «مثل اینکه او دیگر نمی داند با پیراهن بارسا چطور فوتبال بازی کند.» البته آنطور هم بد نبود. او بازی فوتبال را فراموش نکرده بود، یادش رفته بود چطور ضربه آخر را بزند. در نیمه اول بازی با رئال بتیس در نوکمپ به خوبی این احساس شد، گریزمان سه فرصت خوب را از دست داده بود وقتی به بارسلونایک ضربه پنالتی رسید. لیونل مسی روی نیمکت بود و گریزمان می توانست نخستین گل فصل خود را بزند. فوق ستاره آرژانتینی برای هم تیمی اش آرزوهای خوبی داشت اما ضربه ضعیف مهاجم فرانسوی به آسانی توسط کلودیوبراود دفع شد. مقابل چشمان ما، خودباوری و تحلیل می رفت بخصوص که بتیس در آخرین لحظات نیمه اول به گل تساوی رسید.

حضور کاپیتان ضروری به نظر می رسید نه فقط برای روحیه دادن به گریزمان بلکه برای پایان دادن به روند ناکامی بارسلونا که چهار بازی در لیگ برنده نشده بود. چهار دقیقه بعد از ورود به زمین به جای آنسو فاتی مصدوم، مسی هر دو کار را انجام داد بدون اینکه توپ را لمس کند، با عبور دادن توپ ارسالی خوردی آلبا از بین پاهایش، گریزمان را در موقعیتی قرار داد که نمی توانست گل نزند. مسی پنجمین پنالتی فصلش را گل کرد و بعد نخستین گل این فصل خود در جریان بازی را به ثمر رساند. نتیجه نهایی ۵ بر ۲ با زتاب عادلانه بازی بود؛ بارسلونا در هر دو نیمه کنترل بازی را در دست داشت تنها تمام کنندگی اش یاب به عبارت درست تر، تمام کنندگی گریزمان تیم را ناکام کرده بود که حالا با این گل باید اعتماد به نفسش بالا برود. حتما خود او اولین کسی است که اعتراف می کند بدون مسی این گل ممکن نبود. اینکه آیا گریزمان می تواند در این خط حمله درخشش گذشته خود را تکرار کند، جای بحث دارد، او مدت ها فراموش کرده بود با پیراهن بارسلونا چطور فوتبال بازی کند، از بخت خوش او مسی به موقع یادش آورد.

دفاع نا امید کننده

بازی بارسلونا و بتیس همیشه جذاب است و تماشایی، گاه نمی شود چشم از آن برداشت اما یک سؤال، چرا سرچینیو دست که در دفاع راست یک سر و گردن بالاتر از سرخی روبرتو نشان داده، باید مقابل اندلسی ها روی نیمکت بنشیند. این آمریکایی آنقدر در همین دوران کوتاهش در بارسلونا درخشیده که باید پای ثابت سمت راست تیم باشد که یک بار دیگر نقطه ضعفی در ترکیب کاتالان ها شده است. شاید نباید از تیمی گل پنج گل زده انتقاد کرد اما واقعیت این است که چهار مدافع بارسلونا به اندازه کافی خوب نیستند. جرارد پیکه و کلمان لنگله در هوار قبای ترسناکی هستند اما روی زمین چندان قابل اعتماد به نظر نمی رسند. قلب دفاع بارسلونا سرعت لازم را ندارد و اگر روبرتو یا خوردی آلبا در حمله مشارکت کرده باشند و به موقع خودشان را نرسانند، بارسلونا از کناره ها به شدت آسیب پذیر است. صحبت از خرید ممفیس دیپای در ژانویه اشتباه است. رونالد کومان باید یک مدافع میانی دیگر بخرد بخصوص اگر ساموئل اومتیتی برود. علاوه بر آن اگر رونالد آراؤخو آمادگی بدنی لازم را به دست آورد، باید به این جوان فرصت بیشتری برای بازی داد. او ثابت کرده مسئولیت پذیر است و شایستگی دقیق بیشتری برای بازی را دارد. هنوز راه زیادی تا پایان فصل باقی مانده و اگر مربی ۵۷ ساله هلندی بتواند مسائل خط دفاع را سرو سامان دهد، آن وقت با درخشش مسی در خط حمله، بارسلونا می تواند حداقل به بخشی از اهدافش برسد.

منبع: گل

پخش یک مستند درباره اسکار پیستوریوس

داستان آقای قاتل



گزارش

اد کامینگ

اصلاحاتی که به طور دقیق جزئیات مربوط به این قتل را نشان دهد، دوباره پخش می شود.» البته حرف آنها در پرداختن به جزئیات شوخی نبوده. این مستند چهار قسمتی به کارگردانی دن گوردون که سابقه بردن جایزه بفتا را دارد، بیش از پنج و نیم ساعت طول می کشد. قسمت اول به تنهایی ۹۲ دقیقه است که از خیلی از فیلم های سینمایی طولانی تر است. اینجور مستندها همواره مفصل هستند و شاید بتوان دلیل آن را ژانر واقعی-جنایی اش دانست. شاید روشن ترین نمونه این دست روایت ها، «رقص آخر» نتفلیکس باشد که به زندگی حرفه ای مایکل جردن اختصاص دارد و به اندازه چند فیلم سینمایی درباره زندگی فقط یک ورزشکار ماجرا تعریف می کند.

قتل استینکمپ اگر چه یک مورد مهم است اما فقط یک پرونده است و مستند BBC این خطر را به جان می خرد که در چشم مخاطب، حوصله سر بر به نظر برسد.

قسمت اول مستند در ساعات اولیه روز ولنتاین ۲۰۱۳ شروع می شود وقتی گزارش حادثه در خانه پیستوریوس در پرتوریا منتشر شد. فیلم بسیار خوب تدوین شده و با مهارت فراوان حاشیه های این اتفاق و حس شگفتی و ابهامی که در ابتدا شکل گرفته را به تصویر می کشد قبل از اینکه وارد داستان پیستوریوس شود. این مستند با استفاده از مصاحبه ها با دوستان، خانواده، معلمان، ورزشکاران دیگر و خبرنگار ها زندگی او را بازگو می کند از بچگی اش در دوران آپارتاید تا قطع دوپایش در ۱۱ ماهگی، مرگ مادرش در سال ۲۰۰۲ و درخشش در پارالمپیک آتن در سال ۲۰۰۴ که رکورد جهانی را شکست. او ورزشکاری مستعد، با انگیزه و پیچیده به تصویر کشیده می شود که مصمم است ناتوانی جسمی اش به چشم نیاید. یکی از دوستان مدرسه اش درباره او می گوید مهربان و حساس است اما از یک طرف بی رحم و گاه خودخواه که نمی توان نزدیکش شد. گوردون می گوید این سوژه را برای نشان دادن سیاست در آفریقای جنوبی، معلولیت، رسانه ها، خشونت مردان، ورزش حرفه ای و نتایج شهرت انتخاب کرده است. در مرکز اتفاقات، قتلی است که شاید شرایط دقیقش را هیچ کس جز قاتل زندان و مقتول بیچاره اش نداند.

منبع: ایندپندنت

نگاهی به زبان بدن و رفتار مربی منچستر

سولشر شبیه فرگوسن

گزارش



گاهی وقتی که منچستر یونایتد دچار افت می شد، سر الکس فرگوسن از یک ترنند استفاده می کرد. هر زمان که به نظر می رسید یونایتد از جام دور شده یا بازیکنان متزلزل شده اند، او به سراغ این کار می رفت. فرگوسن فردی بود که خشم و ناراحتی خود را برای رسانه ها ننگه می داشت. آن هم نه زمانی که انتظارش را داشتید. خبرنگارانی که در روز جمعه در کارینگتون جمع می شدند، بین خودشان می گفتند: «پس از آن نتیجه چهارشنبه، او حال خوبی خواهد داشت.» او هم می آمد، به پهنای صورت لبخند می زد، خبرنگاران معروف تر را با اسم کوچک صدا می کرد، شوخی می کرد و جمع را می خنداند و حرف های زیادی می زد که صفحات روزنامه نگاران را پر می کرد.

اما گاهی همه چیز عوض می شد. در دورانی که روز جمعه نمی شد دوربین ها را به کارینگتون آورد، او گاهی بسیار عصبانی می شد، خبرنگاران را اخراج می کرد و حتی یک بار چنان دست هایش را تکان داد که ضبط صوت خبرنگاران را به هوا پرتاب کرد اما در اغلب اوقات، حس و حال او کاملاً بر خلاف چیزی بود که انتظار داشتید!

کارهای او باعث می شد که تنش در باشگاه فروکش کند. او کاری می کرد که اوضاع خوب به نظر برسد، در حالی که اینطور نبود. او کاری می کرد که توجه ها از بازیکنان افت کرده تیمش دور شود. او می دانست زمانی که نیاز است، می تواند روایت ماجرا را تغییر دهد.

حالا اگر اوله گونار سولشر قرار بود یک روز را اخمو باشد، آن روز، جمعه گذشته بود. او پس از پیروزی مقابل پاری سن ژرمن و لایپزیگ در لیگ قهرمانان، دو شکست را تجربه کرد و همه از او انتقاد کردند. صحبت های حضور یو جینتو هم دوباره مطرح شد. با این حال، او روز جمعه در نشست خبری که با برنامه زوم برگزار شد، درباره فناوری شوخی کرد. او همه سؤالات منفی را با لبخند و واکنش مثبت پاسخ داد و این حس را داد که کل باغ پر گل شده است و بذرهایی که کاشته هنوز دارند رشد می کنند. حالا او را با دیوید مویس در دوران کوتاه حضورش در یونایتد مقایسه کنید. یا با ماه های آخر روزه مورینیو که همه چیز در یونایتد در سایه ابرهای سیاه فرو رفته بود. یا واکنش های لوییس فان خال زمانی که به او می گفتند در آستانه اخراج است و مورینیو قرار است جانشینش شود.

سولشر همه سؤالات منفی را با آرامش جواب داد و سواری بر آنها به پیش تاخت. او در حالی از اتوبوس تیم در گودیسون پارک پیاده شد که به پهنای صورت، لبخند می زد. او در کنار زمین حرکت کرد و با استیو مک منمن، کارشناس بی تی اسپورت که تا لحظاتی دیگر تصویرش پخش می شد، شوخی کرد. او سپس گفت که تیمش می خواهد از بازی اش لذت ببرد. همینطور هم شد.

او گفت که به بازیکنانش باور دارد و به آنها این باور را داده است که همچنان تیم خیلی خوبی هستند؛ حالا دیگران هر چه می خواهند بگویند. بازیکنان هم به زمین رفتند و این را ثابت کردند. یونایتد عقب افتاد اما بازیکنان با همان آزادی بازی کردند که در برد مقابل نیوکاسل و لایپزیگ دیده شده بود. سولشر حس و حال تیم را تغییر داده بود و این برای بازیکنان تحت فشار او گوش نواز بود. او پس از پیروزی در این مسابقه، مانند فرگی، خشم خود را نشان داد. سولشر عصبانی بود که بازیکنانش از بازی در لیگ قهرمانان در ترکیه در ساعت ۴ صبح پنجشنبه برگشته اند و سپس مجبور شده اند ساعت ۱۲:۳۰ ظهر شنبه به میدان بروند. در این زمان است که پیام شما کاملاً شنیده می شود؛ در غیر این صورت، حتی اگر حق با شما باشد، اگر بیایید و این دلایل را بیاورید، می گویند دارد بهانه می گیرد.

اونمی خواست روز جمعه به این موضوع بسیار در دست اشاره کند چون نمی خواست به بازیکنانش بهانه عملکرد ضعیف را بدهد. اونمی خواست بازیکنان پیش از بازی تسلیم شده باشند. آنها هم عالی واکنش نشان دادند. سولشر حس و حال تیم را تغییر داد.

منبع: سان